



سورة مہار کہ حمد

(۹)

اینگ که درتجرد نفس ناطقه و منبع قوا و ادراکات بشری بحث میکنیم ، بعضی تقدیر نموده و بعضی دیگر انتقاداتی نسبت بقسمتی از مقاله گذشته نموده اند نگارنده جداً از هر دو دسته تشکر مینماید زیرا انتقاد نیز خود تقدیر از مطالب علمی است و دلیل روشنی است بر وجود رجالی که در پیراؤون مسائل معنوی نیروی تفکر خود را بکار میبرند و بدین وسیله به مسائلی که سطح موضوعات آن از خوردنی و آشامیدنی و مسئله جنسی بالاتر است و انسان را بیک عالم دیگری می برد نیروی حیات می بخشند امید است بهره همه ما از این معارف و علوم نیز حیات جاودانی باشد .

خداوند متعال در قرآن کریم بکسانی که در راه رسیدن بمعارف الهیه کوشش میکنند وعده راهنمایی داده است : **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا** **وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ** (آخر سوره عنکبوت) د کسانیکه در راه ما کوشش میکنند مسلماً آنان را بر اراههای مقصود راهنمایی خواهیم نمود البته خداوند با نیکوکاران است .

ولی باید باین نکته توجه داشت که کوشش جداً و خالص در راه حق و حقیقت باشد نه در راه تعصب و طرفداری از طریقه مورد علاقه ای که سالها انسان بدان خو گرفته است یا آنکه اوضاع محیط یا جهان یک حساسیت خاصی نسبت بدان ایجاد

نموده یا اساس زندگی مادی خود را بر آن نهاده باشد ، خلاصه آنکه بحث در صورت احقاق حق و در باطن ارضای شهوت نباشد والا این وعده الهی قرآنی شامل چنین مجاهدی نخواهد شد زیرا در این صورت مجاهده در راه حق نخواهد بود و طبعاً چنین مجاهدی نیکوکار نیست تا خداوند با او باشد غرض آنکه :

نگارنده خیلی خورسند است که اشخاصی در صدد بحث و انتقاد باشند ولی نکته اخلاقی آنرا که عریض شد کاملاً در نظر بگیرند و از خداوند متعال خواهانیم که ما نیز چنین باشیم و غیر حق مقصد و مقصودی نباشد ضمناً خاطر خوانندگان را مستحضر میکند که هر کس نظری انتقادی یا توضیحی دارد بدقت نشریه ارسال دارد انشاء الله در پایان بحث همه آنها منعکس خواهد شد و نسبت بانهتادات اگر صحیح باشد پذیرفته و در غیر این صورت توضیح کافی داده خواهد شد انشاء الله تعالی .

پس از ذکر این مقدمه ؛ وارد بحث شده و باقی شواهد تجرد نفس را به گونه

تعالی و توفیقه شرح میدهم :

(۶) دلیلی که ذیلت بر و تحریر می شود ابتکار فیلسوف و الامقام ابوعلی سینا می باشد که برای تجرد نفس اقامه نموده است ، و فخر فلاسفه الهیبن صدر المتألهین (قدس الله اسرارهم) در کتاب اسفار آنرا با تعلیقات با ارزش خود و ایراداتی که از شاگردان آن فیلسوف شده ، نقل فرموده است .

توضیح آن دلیل این است که : ما جنس بشر ذات و نفس خود را ادراک میکنیم پس در این صورت حقیقت و هویت نفس ما مورد ادراک ما خواهد بود .

این تحقق ادراکی از دو صورت خارج نیست : یا این است که این سنخ ادراک مانند ادراک امور خارجی است یعنی همانطوریکه در هنگام ادراک چیز - های دیگر صورتی از آنها در نفس ما حاصل می شود ، ادراک ما نسبت بذات خود نیز باین نهج است که صورتی از آن در نفس ما حاصل میگردد ، و یا بحضور نفس و قوای نفسانیه است در نزد خود نفس ، بدون اینکه صورتی از آن در نفس حاصل شود اولی محال و ممنوع است زیرا خود نفس بصورته و حقیقت در نفس موجود است لذا ایجاد صورت آن از قبیل تحصیل حاصل (یعنی ایجاد عین آنچه موجود

است) می باشد و یا اجتماع مثلین است (یعنی جمع شدن دو موجود متمائل من جمیع الجهات در یک محل معین مشخص) و هر دو در نظر عقل محال است .

پس معلوم میشود که در که نفس، حقیقت خود را چیزی جز حضور نفس در نزد خود او نیست و چنین نیست که صورت خود را در خود منطبق و منقوش نماید . .

مضافاً باینکه چون حقیقت نفس نزد خودش حاضر است دیگر نیازی ندارد که برای ادراک خود صورتی از آن را در خود منقوش نماید و از قبیل (آنچه خود داشت زیگانه تمنی میکرد) میشود .

برای توضیح این مطلب عرض میکنم که؛ نفس انسانی دو سنخ علم و ادراک دارد زیرا گاهی ادراک میکند وجود اشیاء و اموری را که غیر خود او است مثل اینکه ادراک میکند که این کتاب ، یا این خانه موجود است البته ادراک آن نسبت بکتاب یا خانه یا مانند آنها باین است که صورتی و با اصطلاح عکسی از آن در نفس منقوش و متصور می شود که یا با خارج تطبیق میکند و آن علم حقیقتی است و یا تطبیق نمیکند که آن اشتباه و جهل مرکب است و گاهی نفس انسانی خود را ادراک می کند در این فرض ابدأ نیازی ندارد که صورتی از خود را در خود منقوش نماید چون آن صورت بعین وجود نفس او وجود است ، بنا بر این واضح شد که ادراک نفس نسبت بخودش جز حضور نفس نزد آن چیز دیگری نیست ، و برای حضور نفس خود نفس کافی است و احتیاج بایجاد صورت آن ندارد و چیزی که خود او برای وجود خودش کافی باشد نمیتواند جسم و یا از پیرایه های جسم باشد برای اینکه جسم و پیرایه های جسم منقوش و متوقف به محل دیگری است و خود نمی تواند تقوم بخود داشته باشد ، زیرا عوارض و پیرایه های جسم مانند سفیدی یا سرخی محتاج بجسم است و خود جسم (انسان باشد یا غیر انسان) نیاز بمکان و زمان دارد و نمیتواند بدون نیاز بغیر خود ، موجود باشد .

این توضیح دلیل شیخ الرئیس ابوعلی سینا بود که بضمیمه اضافاتی از نگارنده نقل شد ، و ممکن است این دلیل بوجه دیگری بیان شود که شاید باذهان اهل زمان نزدیک تر باشد باینکه بگوئیم پس از آنکه واضح شد هر انسانی ذات خود را ادراک و تصور میکند ، باید دانست که نمی شود این ادراک از پیرایه های جسم و

اعصاب مغز یا قلب باشد ، مانند رنك یا وضع مخصوصی که اعصاب مغز یا قلب دارند برای اینکه در این صورت باید متقوم با اعصاب بمشاریه باشد ، یعنی درك نفس را اعصاب مغز بنمایند زیر اسفیدی یا سیاهی که از پیرایه های جسم هستند و ایستة بجسم می باشند در صورتیکه ثابت شد که نفس را خود او درك میکند و اگر از پیرایه های جسم باشند باید جسم آن را درك کند .

و نیز نمیتواند جسم مستقلی باشد برای اینکه درك نفس همان حضور نفس است و اگر جسم مستقلی باشد خود نفس هم باید جسم مستقلی باشد اجتماع دو جسم هم مانند (اجتماع مثلین) در محل واحد لازم می آید .

در پایان بیان این دلیل از خوانندگان معذرت میخواهم که مطالب نسبتاً پیچیده ای را برشته تحریر در آوردم ، زیرا گاهی در مقام بیان حق و اثبات آن چاره ای جز این نیست .

و اگر کسی بگوید : معارف حقه که برای عموم است نمیتواند نیاز باین مطالب دقیق و باریک داشته باشد چون برای عموم قابل فهم و ادراك نیست .

در جواب میگوئیم : اصل بقاء انسان بعد از مردن و بکیفر خوب و بد رسیدن بآیات و روایات و ضرورت تمام ادیان آسمانی ثابت است و برای کسانی که آشنا با فکار علمی و فلسفی نیستند همان شواهد آسمانی کافی است .

ولی چون در این زمان بواسطه بسط علوم و معارف کسانی در صد فهم حقائق معنوی از راه منطق و برهان می باشد و در این راه ممکن است بخطا بروند برای روشن شدن اذهان آنان این قسم مسائل فلسفی مورد بحث واقع میگردد .

مشکلی که در این راه نیز وجود دارد دو چیز است :

اول : آنکه کسانی که از دلائل آسمانی صرف نظر نموده و بقدرت منطق خود میخواهند حقیقت را بیابند نوعاً با فلسفه الهیات آشنا نیستند موضوع معلوماتی که عادت کرده اند بحث در آن نمایند از قبیل اعداد و مقادیر و اجسام است و درک بر این مربوط بعالم مجردات را هر چند محکم باشند نمی توانند با فر آورده های نفسانی خود تطبیق بدهند لذا برای علاج این جهت و استخلاص از این انحراف باید فر آورده های نفسانی خود را کنار گذاشته و برهان مورد بحث را از

دریچه حقیقت محض مشاهده نمایند

دوم : آنکه علاقه عجیبی نسبت به مدروز در جمیع شئون پدید آمده است . یعنی همانطوریکه اکثر مقیدند لباس مطابق رسم روز دوخته شود انتظار دارند مسائل و حقایق عالم معارف نیز بر طبق مدروز باشد، والا بدون دلیل آن را دور می‌اندازند . مثلاً اگر کسی از فلسفه داروین گفتگو کند هر چند آن فرضیه‌ای بیش نبوده و آنهم بر خورد باشکالاتی نموده است آنرا می‌پذیرند و می‌خوانند و برای یکدیگر بیان می‌کنند ولی اگر کسی برهان محکم شیخ الرئیس یا صدر المتألهین را شرح بدهد چون از «مدروز» افتاده بآن عنایت و توجهی نمیکنند ؛ و اگر توجه نمایند خود را موظف میدانند باینکه بهر نحوی هست آنرا باطل جلوه دهند . علاج این انحراف نیز مانند علاج مشکل قبل به این است که خواننده محترم هر گونه امر تعصبی را از خود دور کند و فرموده قرآن کریم را که راستی برای مصون بودن از جمیع انحرافات همین یک دستور آسمانی کافی است نصب العین خود قرار دهد و از خداوند توفیق درک حقیقت را بخواهد قرآن کریم میفرماید : **افمن یمهدی الی الحق احق ان یتبع امن لایهدی ...**

« آیا پیروی نمودن از کسی که راه حق و حقیقت را نشان میدهد نزدیکتر بحقیقت است یا پیروی کردن از کسی که خود راه نیافته است ... ؟ » معلوم است عقل بشری میگوید باید پیروی از پرچم دار حقیقت نمود متناسفانه غالباً عادات و هوسها و اقتضائات زمان و محیط این قضاوت ضروری عقل را برنگ خود در آورده و بیشتر افراد عقل و وجدان درونی خود را بازی میدهند ولی معلوم است که بمقام شامخ حقائق و اقیانای کوچکترین صدمه‌ای وارد نخواهد شد و بدبختی نصیب کسانی خواهد شد که بواسطه پیروی از هوسها حقائق را بعقیده خودشان پامال مینمایند و بدست خود از تشریف به آستان قدس حقایق محروم میشوند .

باقی شواهد تجرد نفس در شماره های آینده - **والله ولی التوفیق**